

ترور و تجاوز نتیجه عدم وجود سپر امت؛ خلافت بر منهج نبوت است!

(ترجمه)

در صبح روز چهارشنبه، رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس، اسماعیل هنیه، به دست نیروهای صهیونیستی در تهران پایتخت ایران، جایی که برای شرکت در مراسم تحلیف رئیس جمهور جدید ایران حضور داشت، به شهادت رسید.

شهادت هنیه قابل پیش بینی بود؛ چرا که رژیم صهیونیستی از ابتدای جنگ تهدیداتی مبنی بر ترور و قتل رهبران جنبش حماس مطرح کرده بود. ترور رهبران حماس برای این رژیم جدید نیست و در جریان جنگ خود علیه مردم فلسطین، به ویژه غزه، تمامی انواع جنایات و بدترین آن‌ها را مرتکب شده است. هرچند ترور هنیه به نوعی ضربه سنگین بود؛ اما در چارچوب جنایات رژیم صهیونیستی در جنگ علیه حماس و غزه که در آن ده‌ها هزار شهید وجود دارد، هم‌چنان بخشی از جنگ استعماری و ضدبشری این رژیم به شمار می‌آید.

با این حال، شرایط ترور هنیه که شامل سیلیبی از تحریک و چالش و حساسیت‌ها بود، به دامنه وسیع‌تری گسترش یافت؛ زیرا او به عنوان مهمان دولت ایران در پایتخت این کشور و در مراسم ویژه‌ای چون تحلیف رئیس جمهور جدید ایران به شهادت رسید. این حمله به گونه‌ای به نظر می‌رسد که اعلام جنگی به حساب می‌آید؛ به‌ویژه با توجه به این که به حیثیت ایران آسیب زده و خواستار واکنشی است که به نظر می‌رسد به تشدید تنش در کل منطقه بینجامد.

اگر به آنچه پیش‌تر ذکر شد، اقدام به ترور فرمانده نظامی حزب الله لبنان، فؤاد شکر، در حومه جنوبی بیروت را نیز اضافه کنیم، می‌توان گفت که این ضربات متداوم از سوی رژیم صهیونیستی دارای ابعاد مختلفی است که اهداف آن در تضاد با یکدیگر نبوده و برخی از این اهداف حتی به‌صراحت اعلام شده‌اند. به عنوان مثال، ممکن است نتانیاهو مثل همیشه برای رهایی از فشارهای مربوط به توافق و پایان جنگ، به ویژه از سوی امریکایی‌ها، اقدام به ایجاد شرایطی کند که انجام توافقات را دشوارتر کرده و تنش‌ها و درگیری‌ها را در منطقه تشدید نماید.

نتانیاهو با اقدام به ایجاد این بی‌ثباتی‌ها و ناآرامی‌ها به این امید است که امریکا به‌طور مؤثر از او حمایت کند؛ با این تصور که امنیت رژیم صهیونیستی مصلحت و منفعت بزرگی برای امریکا در پی دارد. علاوه بر این، نتانیاهو در تلاش است تا نقاط برجسته‌ای برای اضافه کردن به فهرست آنچه که ادعا می‌کند؛ «پیروزی و اهداف جنگ» هستند، به دست آورد. هم‌چنین، رژیم صهیونیستی به دنبال ترمیم قدرت بازدارندگی و حفاظتی خود است که در ماه‌های اخیر به شدت تضعیف شده و اکنون مقام‌های آن مدعی هستند که هیچ نقطه‌ای در کل خاورمیانه نیست که دست آن‌ها به آن نرسد.

سؤال مهمی که در اذهان تکرار می‌شود، سؤال انکاری است نه استفهامی:

چرا رژیم صهیونیستی با شدت و قساوت به تجاوزات خود ادامه می‌دهد و طرف مقابلش را ناچیز و ضعیف به حساب می‌آورد؟ چرا در برابر این حجم از تحرک رژیم صهیونیستی، از سوی سرزمین‌های اسلامی و نیروهای شان، به جای پاسخ قاطع بیشتر خضوع، سکوت و بی‌عملی مشاهده می‌شود؟!

پاسخ اینست که آنچه رژیم صهیونیستی در منطقه انجام می‌دهد، نه تنها به دلیل قدرت‌نمایی و قلدری این رژیم و نه تنها به دلیل حمایت امریکا از آن، بلکه به خاطر یک مثلث از عوامل است: یکی از این عوامل، عامل درونی خود این رژیم و امریکاست و عامل دیگر، خیانت و ضعف حکام در سرزمین‌های اسلامی و عامل سوم که بیشترین تأثیر را دارد، ضعف و ترس آن‌هاست.

قدرت از اراده استفاده کننده‌اش جدا نیست. وجود قدرت به تنهایی معنایی ندارد؛ اگر اراده‌ای برای استفاده از آن نباشد. قدرتی که در اختیار رژیم‌های اسلامی است، هرچند که بسیار زیاد باشد، در حال حاضر رژیم صهیونیستی را نمی‌ترساند؛ زیرا این رژیم می‌داند که این دولت‌ها اراده‌ای برای استفاده از این قدرت علیه آن ندارند و همچنین این رژیم می‌داند که این دولت‌ها هیچ پروژه‌ای برای آزادسازی فلسطین نداشته و ندارند. هدف این رژیم‌ها از داشتن قدرت، تنها بقا و ادامه حاکمیت شان است. به همین دلیل رژیم صهیونیستی با قساوت و بی‌رحمی ضرباتش را وارد می‌کند و به خاطر این اطمینان دارد که در میان حکام تنها یا همکارانش هستند یا کسانی که ضعیف و بزدلند.

حداکثر واکنشی که می‌توانید ببینید، واکنش‌های ضعیف و بی‌عمل است که تنها برای حفظ آبرو انجام می‌شود، نه برای ایجاد سپر واقعی یا عمل جدی. به نظر می‌رسد که کشورها در مواجهه با این چالش‌ها، از سناریوهای آماده برای پاسخ فوری، بازدارندگی ناگهانی و اهداف از پیش تعیین شده، برخوردار نیستند.

خروج از این وضعیت که در آن هیچ حرمت و هیبتی برای سرزمین‌های اسلامی باقی نمانده و امنیتی از سوی این رژیم ستم‌گر وجود ندارد، جز به مقداری که رژیم‌ها از خود بدون چون و چرا تسلیمی و خیانت نشان دهند، امری ضروری است. جنایات این رژیم که از مرزها و پایتخت‌ها پا فراتر گذاشته، تنها نتیجه همین وضعیت است که توسط حکام خائن و ننگین ایجاد شده است.

در این وضعیت که حکام خود را از درگیری میان امت و دشمن خبیث بیرون رانده و امت را به لقمه آماده‌ای برای دشمن رها کرده اند تا هرگونه که بخواهد با آنان برخورد کند، ترور کند، به قتل رسانده و تحقیرشان کند. امت را مانع نصرت فرزندان و مانع دفاع از خود در فلسطین شده و نگذاشته اند که امت از فرزندان خود در لشکرها در میدان نبرد با دشمن استفاده کند؛ بلکه پا فراتر گذاشته، به عنوان محافظان دشمن خود درآمده و حتی در مهار هر فرد مجاهد و تعقیبش پیشی گرفته‌اند.

اقدام صحیح برای بیرون شدن از چنین وضعیت اینست که این حکام هرچه زودتر از قدرت برکنار و سلطه شان از بالای مسلمانان دور کرده شود و این مسأله باید محور توافق و اساس کارها و اولویت‌های اصلی باشد. نباید به پاسخ جزئی و بی‌رمق به حوادث ترور سلسله‌ای که در این روزها مورد توجه قرار دارد، مصروف گشته و بدان دل بست.

تاج و تخت این حکام هم‌چون خانه عنکبوت سست است و رژیم یهود نیز به‌مانند آن بی‌بنیاد است؛ اگرچه با قساوت خود تلاش در پوشاندن سستی‌اش دارد، اکنون در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارد. غزه به شدت وی را عصبانی کرده و روحیه‌اش را به شدت متلاشی ساخته و نخواهد توانست آن را ترمیم کند.

اکنون فرصت برای امت فراهم است تا از این رژیم فسادآور و حکام خود همزمان خلاص شود. اگر تصمیم خود را قاطعانه بگیرد و بر الله سبحانه و تعالی توکل کند و امام و خلیفه خود را بیعت کند، که سپر و پناه اوست و از پشت او بجنگد و به او پناه ببرد، در آن صورت به خواست الله سبحانه و تعالی هرگز شکست نخواهد خورد.

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟! [آل عمران:

ترجمه: اگر الله شما را یاری کند (همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند (و دست از یاریتان بردارد؛ همان گونه که در جنگ احد چنین شد) کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر الله توکل کنند و بس.

برگرفته از شماره 507 جریده الرایه

نویسنده: استاد یوسف ابوزر

مترجم: محمد مزمل